

انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن / نشست*

سیدسجاد ایزدهی**

احمد رهدار***

اشاره

بدون تردید انقلاب اسلامی ایران از تأثیرگذارترین رویدادهای سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر محسوب می‌گردد که با بازخوانی اسلام در عصر جدید، آن را به‌عنوان یکی از قدرت‌های جدید در دنیا مطرح نموده و بر حاکمیت تفکر سکولاریسم و یگانه‌سازی آن در تاریخ نوین جهان خط بطلان کشید؛ ازاین‌جهت انقلاب اسلامی در پایان گذار از تجربه‌های پیشین جهان و آغاز تجربه‌های جدید در مناسبات تمدنی قرار داشته و کوششی برای آغاز تمدن‌سازی نوین اسلامی است که ظرفیت خود را برای احیای وجهه تمدنی اسلام به اثبات رسانده است؛ ازاین‌رو توجه به مسائل، مشکلات، کاستی‌ها و وجود برخی کارشکنی‌ها، فشارها و توطئه‌ها نباید موجب غفلت از توجه به این رسالت عظیم انقلاب اسلامی شود.

*. این نشست در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ در مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه برگزار شده است.

** دانشیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ sajjadizady@yahoo.com

*** استادیار گروه مطالعات علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛ a_rahdarstani@yahoo.com



در گام دوم انقلاب اسلامی و آغاز خیزش تمدن نوین اسلامی، تبیین ابعاد و زمینه‌سازی برای تحقق آن وظیفه‌ی خطیر همه‌ی نخبگان، اندیشمندان و صاحب‌نظران است. نشست پیش رو از سوی مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه گامی در این راستاست. دبیر علمی و مجری نشست را حجت‌الاسلام والمسلمین ابوالحسن بکتاش برعهده داشتند.

دبیر علمی: با استعانت از خداوند متعال در سومین نشست از سلسله نشست‌های تأملات سیاسی با عنوان انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن در خدمت استاد بزرگوار حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدسجاد ایزدهی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و همچنین در خدمت حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) هستیم و خدای منان را به‌خاطر این توفیقی که به ما ارزانی داشت سپاسگزاریم.

قطعاً نگاه تمدنی به انقلاب اسلامی و نیز بررسی وجوه تمدنی از اهمیت خاصی برخوردار است. همان‌گونه که مقام‌معظم‌رهبری فرموده‌اند رسالت ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت تمدن‌سازی اسلامی است، حال باتوجه به شناختی که از مفهوم تمدن وجود دارد سؤال بنده از جناب آقای دکتر رهدار این است که اساساً آیا انقلاب اسلامی وارد مرحله تمدن‌سازی شده است؟ در وضعیت فعلی در چه مرحله‌ای قرار گرفته‌ایم؟

انقلاب اسلامی و ابعاد تمدنی آن

استاد رهدار: در موضوعی که فرمودید؛ یعنی انقلاب اسلامی و آفاق تمدنی آن لازم است چند نکته را عرض کنم:

نکته اول اینکه واقعیت قضیه نگاه و خوانش تمدنی درباره‌ی انقلاب اسلامی به‌صورت عمومی حداقل مطالبه متأخری است، این مطالبه به‌ویژه از زمانی که مقام‌معظم‌رهبری آن گام‌های استکمالی را در بستر انقلاب اسلامی فراهم کردند و در گام نهایی‌شان مسئله تمدن انقلاب اسلامی را مطرح فرمودند تبدیل به یک مطالبه عمومی شد.

گمان من این است ما در گام اول انقلاب دو مرحله بزرگ را که هردوی آنها حیث تمدنی دارند را طی کردیم یک مرحله؛ مرحله‌ای بوده است که موفق شدیم که خودمان را و نظام



سیاسی‌مان را تبدیل به یک قدرت نقطه‌ای بکنیم. قدرت نقطه‌ای اصطلاحاً به قدرتی گفته می‌شود که در محدوده درواقع جغرافیای سیاسی خودش دارای یک ثبات سیاسی می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی دشمن‌های آن‌هم، دیگر از خیال براندازی نظام حداقل با هزینه‌های مثلاً معمول دست می‌کشند، الآن دشمن‌های ما به این نتیجه رسیده‌اند که ایران دیگر کشوری نیست که با استفاده از برخی از نرم‌افزارهایی مثل نرم‌افزار جنگ مخملی نظام را جابه‌جا بکنند و به این نتیجه در یک بستر تجربی و تاریخی هم رسیده‌اند؛ یعنی این‌طور نیست که در پژوهش‌کده‌هایشان به‌صورت نظری مثلاً چرتکه زده باشند و بگویند نه نمی‌شود. آنها علیه ایران جنگ راه انداختند، تحریم کردند، فتنه‌های داخلی درواقع راه انداختند، همان نرم‌افزار جنگ مخملی‌شان که پیش از ایران در چند کشور پیرامون ما آن را اجرا کردند و ازقضا موفق از آب درآمدند و توانستند با کمک آن، نظام سیاسی را عوض بکنند، آنها را هم آوردند حتی با انگیزه بیشتر؛ اما نتیجه نگرفتند که هیچ؛ بلکه برعکس، بر هوشیاری بیشتر، استعداد بیشتر و مقاومت بیشتر مردم و نظام سیاسی ایران درواقع انجامید.

در مرحله دوم در همان گام اول به نظر من ایران موفق شد خودش را از یک قدرت نقطه‌ای به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل بکند، شاهدش هم این بود که حتی دشمنانمان به آن اعتراف می‌کنند. آقای نتانیاهو در یکی از سخنرانی‌هایش در کنگره آمریکا قبل از امضای برجام می‌گفت: ایران یک کشوری هست که در اوج تحریم ژنرال‌هایش در پایتخت‌های کشورهای عربی دارند رژه می‌روند و سان می‌بینند؛ فتح در لسان قرآن کریم و در علوم سیاسی هم همین‌جور است معمولاً به مواردی صدق می‌کند که شما قلب جغرافیایی دشمن را می‌گیرید یا در اختیار شما است. لذا مثلاً فتح‌مکه یا مثلاً در ماجرای یهود بنی قریظه آنجایی که مرکز جغرافیایی‌اش دست لشکر اسلام افتاده است قرآن کلمه فتح را به کار می‌برد، خواستم بگویم که وقتی می‌خواهیم بگوییم که ما در مرحله دوم موفق شدیم خودمان را تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای بکنیم منظور من این است که به وضعی یا منزلتی رسیدیم که هرگونه طرح شالوده‌شکنانه در منطقه بدون دیدن شرایط ایران و رعایت شروط آن امکان تحقق ندارد. دشمنان ما آن را تجربه هم کرده‌اند؛ یعنی مثلاً طرح خاورمیانه جدید نزدیک به بیست سال توسط آمریکا دارد در منطقه پیاده می‌شود به‌رغم صرف



هزینه‌های خیلی سنگین، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آن‌هم محقق نشده است و نمونه‌های مختلف دیگری که دشمنان ما در منطقه انجام داده‌اند که خود داعش یکی از اینها بود؛ یعنی داعش جزء رؤیاهای دشمنان ما بود که قرار بود حکومتی به نام دولت اسلامی عراق و شام تأسیس بشود ولی خوب اراده جمهوری اسلامی غیر از این بود و خدا هم مدد رساند و الحمدلله قدرت مرکزی داعش شکست خورد. به‌هرحال الآن ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای درواقع خودش را تثبیت کرد.

من گمانم این است که در گام دوم انقلاب اسلامی ایران یک مرحلهٔ سومی را باید طی کند و آن مرحلهٔ این است که ایران خودش را از مرحلهٔ منطقه‌ای بخواند تبدیل به قدرت فرامنطقه‌ای و یا بین‌المللی بکند و شواهدش هم هست که ده سال است که ایران این نقش را شروع هم کرده است؛ یعنی شاید مثلاً فرستادن کشتی‌های ایران به ونزوئلا آن‌هم در یک‌زمان خاص به‌رغم وجود تبلیغات سنگین، مبنی بر اینکه اگر کشتی‌ها بیاید می‌زنیم، این کار با درایت و قدرت انجام گرفت، آن‌هم خارج از ریل مرسوم مناسبات تجارت جهانی که بر پایه دلار بود، شواهد دیگری هم هست که ایران در چنان مرحله‌ای خودش را در مرحله‌ای قرار داده که می‌خواهد در این گام خودش را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کند، از این‌پس ان‌شاءالله در عرصه جهانی هم قدرت ما چنان شود که امکان تحقق یک طرح شالوده شکنانه و کلان جهانی که مثلاً آرایش موجود جهان را تا اندازه‌ای جابه‌جا بکند بدون دیدن سهم ایران و رعایت شروط ایران ممکن نباشد یا هزینهٔ کار را بسیار بالا ببرد.

نکتهٔ سوم این است که من به نظرم ایران حداقل در سه تا حوزه استعداد آماده‌تری دارد برای اینکه خودش را از مرزهای قبلی که داشت درواقع توسعه بدهد و خودش را وارد مرزهای آشکارتر تمدنی بکند یکی حوزه علم است. در حوزه دیپلماسی علم، واقعیت قضیه این است که ایران ظرفیت‌های خیلی خوبی پیدا کرده در صنایع نظامی، صنایع موشکی پزشکی، پتروشیمی، در دانش‌های به‌اصطلاح آی‌تی و حوزه‌هایی از این‌دست

دیپلماسی علم به این معناست که ایران بتواند از این‌پس نه فقط مثلاً کار ویژه علمش این باشد که جلوی مثلاً وابستگی علمی خودش را به دیگران بگیرد یا جلوی برخی واردات علمی را بگیرد؛ بلکه علاوه بر اینها بتواند صادرات علم داشته باشد، من در جریان هستم

که در گوشه و کنار گروه‌ها و کشورهای هستند، الآن در مقام تأسیس دانشگاهشان از ایران دارند مطالبه می‌کنند و می‌گویند هزینه و اجرا و همه چیز مال ما، نرم‌افزار دانشگاه، طراحی رشته‌ها و تدوین متون با شما، یک همچون اتفاقی دارد می‌افتد.

به نظر من بستر دیگری که ایران می‌تواند در آن بستر یک تجربه متفاوت از بحث ظهور تمدنی در بحث گام دوم تجربه بکند بحث دیپلماسی عمومی است. شاید بیشتر دیپلماسی مردمی است دوتا مسئله احتمالاً کاتالیزور و مسهل این دغدغه باشد. یکی نهاد مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام که خب از قبل بوده و در این زمان احتمالاً به آن نیاز بیشتری داریم و طبعاً روی برخی از نتایجی که در دهه‌های گذشته بذریعش را کاشتیم از حالا به بعد باید ثمراتش را بچینیم و یکی هم بستر عمومی که توسط ما شکل نگرفته اما احتمالاً ایران در مدیریت آن و یا در بازیگری در آن بستر سهم به سزایی داشته باشد و آن هم بستر مناسک اربعین حسینی علیه‌السلام است و البته بسترهای دیگری هم طبعاً هست؛ یعنی بسترهای دیپلماسی عمومی محدود به این چند موردی که عرض کردم نیست من دو نمونه شاخص را عرض کردم. حتی برخی ظرفیت‌های سلبی این وسط هست؛ یعنی کشور عربستان که به دلایلی سال‌ها داشت عنوان ام‌القرای جهان اسلام را یدک می‌کشید اگرچه با واقعیت این عنوان کلی فاصله داشت در سال‌های اخیر با اشتباه استراتژیکی که انجام داد مبنی بر ارتباط با اسرائیل این ظرفیت نرم را حداقل در افکار عمومی و مسلمانان جهان اسلام و مسلمانان و برادران اهل سنت ازدست‌داده است تا حد قابل‌توجهی؛ بیش از شصت درصد این پایگاه مردمی‌اش را ازدست‌داده است و الآن درواقع شرایط عمومی جهان اسلام بسیار مستعد ایران است که البته ما یک سری به‌اصطلاح عملکردها را در حد راهبردی باید با جدیت بیشتری درواقع دنبال بکنیم مثل همین رویکردهای تقریبی و اینها.

بستر دیگری که به نظر من ایران استعداد دارد برای اینکه درواقع حوزه و بار تمدنی خودش را بیشتر از گذشته به نمایش بگذارد بر سر گفتمان مقاومت است، گفتمان مقاومت که امروز بی‌شک یکی از برندهای تمدنی جمهوری اسلامی ایران است دوتا تحول باید در گام دوم پیدا بکند، تحول اول این است که به نظر می‌آید باید قالب حضور و ظهور گفتمان مقاومت که نظامی هست باید تعمیم پیدا بکند، به قالب‌های غیرنظامی؛ یعنی ما همچنان

که مثلاً فرض کنید در قالب نظامی گفتمان مقاومت‌مان را شکل دادیم و نتایج خاص مترتب بر آن را هم در این حوزه امنیتی و نظامی کسب کردیم، باید در قالب علم و قالب حقوق، در قالب سیاست، در قالب فرهنگ، در قالب اقتصاد هم باید تعمیم پیدا کند و تحول دومی که باید پیدا بکنیم این است که بازوهای منطقه‌ای ما در همان قالب نظامی در گفتمان مقاومت عمده‌تاً بازوهای شیعی هستند؛ یعنی حشدالشعبی عراق شیعه است، انصارالله یمن شیعه است، حزب‌الله لبنان شیعه است، فاطمیون افغانستان شیعه است، زینبیون پاکستان شیعه است، حیدریون عراق شیعه است حالا یک مجموعه‌ای مثل جهاد اسلامی فلسطین که از قبل هم بوده مثلاً سنی است، یک مجرای که هم الآن کار می‌کنیم که ان‌شاءالله نتایج مثبتی هم بگیریم قرائنش هم وجود دارد، آن مجرای دفاع الوطن سوریه است، به نظر می‌آید که ما باید در گام دوم انقلاب بازوهای حتی نظامی گفتمان مقاومت را از مدار شیعی به مدار سنی تعمیم بدهیم، به‌گونه‌ای که مثلاً دهه‌های آینده مثل انصارالله یمن، یک انصاراللهی از برادران اهل سنت در مراکش، تونس، موریتانی، مالزی در جای دیگر داشته باشیم و به نظر من یکی از پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های نظری این کار نظریه قطعی این کار تولید نظریه قرآنی مقاومت است، ما باید برای ورود به جهان اسلام سنی باید ادبیاتمان ادبیات قرآنی بشود که سزاوار است این کار صورت گیرد، عزیزان بهتر از من می‌دانند بسترهایی غیر از این سه بستر هم هست، زیاد هم هست که جمهوری اسلامی می‌تواند در آن بسترها درواقع یک آفاق تمدنی دیگری را نیز ترسیم نماید.

دبیر علمی: در این قسمت از جناب آقای دکتر سیدسجاد ایزدهی می‌خواهیم در ادامه فرمایشات جناب آقای دکتر رهدار اگر نکته خاصی در این خصوص دارند بیان بفرمایند و همچنین باتوجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تمدنی انقلاب، به بیان چشم‌اندازی از این افق‌های تمدنی بپردازند.

استاد ایزدهی: بنده بحثم را با این سؤال آغاز می‌کنم که انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک انقلاب، انقلاب علیه چه بود؟ یک‌وقتی ما می‌گوییم انقلاب اسلامی ایران علیه استبداد داخلی بود تمام؛ یعنی مردمی در یک منطقه خاصی در یک جغرافیای محدودی با استبداد حاکم مشکل داشتند مخالفت داشتند و آمدند در قبال این منطق، آزادی‌های خودشان را به

دست آوردند و عملاً یک حاکمیتی در قالب جمهوری اسلامی ایجاد کردند، اگر انقلاب اسلامی انقلابی علیه استبداد داخلی بود نتیجه منطقی این انقلاب این خواهد شد که انقلاب اسلامی به عنوان یک پروژه مصرف داخلی دارد، چون پروژه‌های است علیه نظام فاسد موجود و هم یک پروژه است؛ یعنی فرایندش با پیروزی بر استبداد تمام می‌شود لذا وقتی صحبت از انقلاب اسلامی می‌کنیم خوانش ما خوانش انقلاب بر یک طبقه حاکم نیست؛ بلکه یک فرآیندی است که این فرایند نقطه آغاز آن رفع موانع رویکرد تمدنی برای این انقلاب است و گام آغازین او. به تعبیر دیگر در این فرایند انقلاب اسلامی، دیگر یک پروژه نیست که در سال ۱۳۵۷ محقق شده باشد و حالا ما برویم سر کار و زندگی‌مان و طبق روال مثل همه کشورهای موجود جهان یک دیپلماسی خارجی خنثای عادی مادی داشته باشیم؛ بلکه مسئله این انقلاب به چند نکته برمی‌خورد که آن را عرض خواهیم کرد یک وقتی ما از یک ظرف انقلاب صحبت می‌کنیم، انقلاب اسلامی در ظرف کشور ایران محقق شد همچنان که انقلاب پیامبر ﷺ در ظرف منطقه‌ای به نام عربستان و حجاز شکل گرفت؛ اما اینکه این ظرف در کجا باشد یک مسئله‌ای است اینکه ظرفیت انقلاب چه باشد مسئله دوم است. در خصوص ظرفیت‌ها استحضار دارید هر منبعی هر خاستگاهی یک ظرفیت خاصی دارد شما یک لیوان را در نظر بگیرید که ظرفیت خاص دارد اضافه هم نمی‌شود.

انقلاب اسلامی که بسترش ایران است ظرفش ایران است، فارغ از اینکه در چه ظرفی محقق شده آیا این ظرف از ظرفیت فراگیر فرامنطقه‌ای و جهانی برخوردار است یا خیر؟ آیا می‌توان از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک ظرفیت تمدنی برای پیشبرد این اهداف و غایات بهره گرفت یا خیر؟

به هر حال اینکه ما به این نقطه برسیم و این سؤال را پاسخ بدهیم طبعاً ما باید برخی از تمدن‌های موجود را بازشناسی کنیم تمدن‌هایی که عملاً توانستند از منطقه محدودی خودشان را توسعه بدهند و مناطق بسیار وسیعی را شامل بشوند. امروز جهان معاصر در بستر تمدن غربی وجود دارد و این تمدن غربی وقتی تمدن می‌شود که چند چیز را حتماً داشته باشد:



۱. پیامی در حد جهانی حالا این پیام چه خوب چه بد؛ پیامی که قابلیت خوانش جهانی داشته باشد مثلاً بحث دموکراسی یک فرایندی است که از غرب شروع شد و امروزه این فرآیند را دولت‌های مختلف جهان هم هرکدام یک قرائتی بومی از این دموکراسی را برگزیدند و در کشورهای خودشان اجرا کردند ...

۲. باید بتوان این منطق را به‌گونه‌ای روان و جذاب ارائه کرد که تبدیل به یک سبک زندگی عادی برای مردم بشود؛ یعنی باهمه سبک‌های زندگی که داریم رفتار می‌کنیم طبیعی است که ما بر اساس سبک زندگی، گونه‌ای از زندگی برای خود رقم می‌زنیم که مبانی ما را هم طبیعتاً دستخوش تغییر می‌کند، ما سابقه‌ای از تمدن اسلامی داریم که آن تمدن اسلامی در منطقه بسیار وسیعی حاکم شد از قابلیت فراوانی برای ارائه برخوردار بود، از مبانی فطرت گرایی، مبانی سبک زندگی انسانی، بحث علم و...؛ اما درعین حال در بستر حاکمیت سلاطین بود که رویکرد حداکثری برای اسلام نداشتند و مبانی را طبیعتاً استبداد با فساد و با جلوه‌های مادی اینها را به مردم عرضه کردند، باوجود همین تلقی ناقص و فاسد اما یک تمدنی شکل گرفت که امروزه هنوز آثار مدنیت آن باقی است. انقلاب اسلامی وقتی شروع شد ادبیاتی به کار برد که این ادبیات، ادبیات درونی نیست، ادبیات نفی سلطه، ادبیات کرامت انسانی، ادبیات استقلال، ادبیات عدالت، ادبیات رجوع به معنویت، ادبیات اینکه هرکسی روی پای خودش بایستد و ظلم پذیر نباشد این ادبیات، ادبیاتی است که در زمان خودش بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند؛ اما تاب و جرئت و توان و قدرت مخالفت با آن را ندارند؛ یعنی هم‌زمان با انقلاب ایران این فضا شاید در لبنان هم وجود دارد، شاید در فلسطین هم وجود دارد در بسیاری از کشورهایی که مبتلای به حاکمان مستبد داخلی هستند وجود دارد؛ اما توان تغییر وجود ندارد، یک علتش آن است که آن ظرفیت وجود ندارد، آن بنیادها وجود ندارد؛ یعنی فرق است بین قرائتی از اسلام که عقل‌گراست، واقع‌گراست، رویکرد شایسته‌سالاری دارد، رویکرد فطرت گرایی دارد، با رویکردی و قرائتی از اسلام که تلقی‌های پادشاهی دارد و یا تلقی‌های زندگی درگذشته دارد. چرا امروز عربستان نمی‌تواند به‌عنوان یک تمدن تلقی بشود چون همیشه نگاه به عقب دارد و هیچ‌وقت نگاه به جلو ندارد، ظرفیتی برای این ندارد که بتواند رویکرد تمدنی برای جهان ارائه کند.



اینکه حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند: امروز جهان تشنه اسلام ناب است، آدرس قرائتی از اسلام است که قابلیت ارائه دارد و عملاً می‌شود آن را ارائه کرد، طبیعتاً یکی از آن رویکردها ظرفیتی است که وجود دارد و لذا مقام معظم رهبری می‌گویند که ما گام اولمان این بود که این شاه را بیرون کردیم انقلاب محقق شد، ساختار محقق شد؛ اما ما حالا حالاها کار داریم؛ چون قرار است این انقلاب به دست صاحبش برسد، این انقلاب بر اساس یک منطقی به نام مهدویت که آن هم قابلیت جهانی دارد و فراگیری و اقبال جهانی دارد. طبیعتاً ما این فرایند را به عنوان یک پروسه باید برسانیم به سرمنزل مقصود و اگر بخواهیم برسانیم در جامعه موجود جهانی، چند کار باید انجام بدهیم، ما اگر در انقلاب اسلامی این چند تا کار را انجام نمی‌دادیم شاید امکان تلقی به عنوان تمدن نداشتیم در فضایی که در بستر جامعه بحث علوم انسانی غربی است و برخلاف آنهایی که علوم انسانی موجود را علوم خنثی می‌دانند که برای هر جامعه‌ای قابل ارائه است، (برخلاف این ذهنیت) در انقلاب اسلامی همان اول گفتند؛ انقلاب فرهنگی؛ یعنی ما باید بنیادهایمان را بر اساس منطق انقلاب اسلامی ایجاد کنیم. بحث رفتن شاه یک مسئله پیش‌پاافتاده و اولیه است اگر نتوانیم در قبال منطق اومانیسم منطق مشابه را که قابلیت فراگیری و قابلیت اقبال داشته باشد، اگر نتوانیم یک الگو برای اقتصاد ایجاد کنیم، اگر نتوانیم یک الگو برای ساختار نظام ایجاد کنیم، در قبال بحث مردم‌سالاری موجود، بحث مردم‌سالاری دینی ارائه نکنیم، در قبال حاکمیت فراگیر حاکمان، حاکمیت شایستگان را ارائه کنیم، در قبال مردم‌سالاری به معنای تبلیغات و انتخابات ارزش‌گذاری را برگزینیم و در مجموع مبنایی را اتخاذ کنیم که این مبنا قابلیت تبدیل به یک نرم‌افزار داشته باشد، به تعبیر دیگر قابلیت تبدیل به یک سبک زندگی داشته باشد و اگر امروز ما بخواهیم این را توسعه بدهیم باید قابلیت توسعه داشته باشد.

این تذکر را بدهم انقلاب اسلامی در ظرف و پوسته جمهوری اسلامی بر اساس ولایت فقیه مستقر شده است؛ اما نمی‌توانیم امروز کشورهای مثلاً آمریکای لاتین را بگوییم که شما بر اساس منطق ولایت فقیه رفتار کنید. او اصلاً مسلمان نیست شیعه نیست؛ اما می‌توانیم به او بگوییم بر اساس منطق شایسته‌سالاری زندگی کند؛ می‌توانیم به او بگوییم بر اساس منطق مردم‌سالاری مبتنی بر شایستگی خودتان انتخاب کنید. می‌توانیم به آنها



بگوییم حاکمان شما شایستگان شما باشند. می‌توانیم به آنها بگوییم ضدیت با زور و ظلم نسل و سلطه‌ستیزی داشته باشید؛ می‌توانیم به آنها بگوییم که شما تقریب بین مناطق خودتان داشته باشید، در قبال دشمن مشترک می‌توانیم هم‌افزایی را به آنها یاد بدهیم، لذا این منطق با اینکه در پوسته‌ای به نام جمهوری اسلامی ایران محقق شد اما می‌بینیم با همه فشارها و مشکلات، قابلیت اقبال عمومی پیدا کرد. بحثی که ما در خصوص صدور انقلاب گفتیم صدور انقلاب به معنای جنگ نیست. تمام نکات بسیار ارزنده‌ای که جناب آقای دکتر رهدار گفتند صحیح است، ما فقط بحثمان سر قدرت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و قدرت جهانی نیست.

قدرت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اگر قابلیت اقبال عمومی نداشته باشد قابلیت طرفداری نداشته باشد، ما نمی‌توانیم ایده خود را صادر کنیم، مگر آمریکا قدرت جهانی ندارد؛ اما در منطقه جایی را ندارد؛ اما ما اشاره می‌کنیم مثلاً ایده‌مان را مطرح می‌کنیم، همه این نیروهای مردم نهادی که در منطقه وجود دارند، از زینیون و فاطمیون و علویون و انصارالله و حزب‌الله و حشدالشعبی همه‌شان می‌آیند و بر اساس منطق انقلاب اسلامی رفتار می‌کنند.

ما امروز از پوسته‌ای که شروع کردیم به نام جمهوری اسلامی یک گام فراتر گذاشتیم امروز در داخل مرزهای خودمان محدود نیستیم؛ قابلیت ما، پیام ما، منطق ما، منش ما، جهت‌گیری ما، ظرفیت ما، ما را به آنجا رساند که امروز در یک منطقه وسیعی از جهان طرف‌داران جدی داریم و این طرف‌داران خواهان ارائه الگویی مثل ما در جامعه خودشان هستند البته با الگوی بومی خودشان.

این کار یعنی جهت‌گیری برای رویکردی فرمانطقه‌ای، در مرحله بعد ما می‌خواهیم این منطق را ارائه کنیم به همه جهان. ... بی‌سبب نیست که وقتی انقلاب اسلامی شکل گرفت، شرق و غرب علیه او قیام کردند؛ چون یک گزینه سوم جدی هم است و الا با آن کنار می‌آمدند، این یعنی قدرت قابلیت دارد. قابلیت هم‌اوردی دارد و قابلیت نفوذ دارد که در ادامه بعد از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی باید به تمدن اسلامی برسد بر محوریت این دو نکته‌ای که عرض کردم.

دبیر علمی: جناب آقای دکتر رهدار؛ در خصوص آمادگی‌های دولت و جامعه برای تحقق سیر آفاق تمدنی انقلاب اسلامی و همچنین الزاماتی که یک دولت و جامعه می‌تواند برای تحقق آفاق تمدنی انقلاب اسلامی داشته باشد اگر فرمایشی در این خصوص دارید استفاده می‌کنیم.

تمدن‌سازی، وظیفه دولت و مردم

استاد رهدار: دو نکته به ذهنم می‌آید که می‌توان به آن اشاره کرد:

نکته اول: هم دولتمردان ما و هم مردم ما باید دقت داشته باشند که انقلاب اسلامی را از جایی که هست به جایی که ممکن است نتایج قهری آن را که بتواند تحصیل کند، تقلیل ندهند.

انقلاب اسلامی یک برون‌دادی داشته است به نظر من یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی تغییر موازنه قدرت به نفع دین در سراسر جهان در مقیاس جهانی بوده و خود انقلاب ما یک انقلاب معنوی بوده. باید تحفظ داشته باشیم که نکند ادامه مسیر انقلاب را به گونه‌ای ببریم که این خواسته‌ها تقلیل پیدا بکند.

نکته دوم: واقعیت قضیه این است که ملت ما و طبعاً حکومت‌ها و دولت‌های ما به طور دقیق‌تر نظام سیاسی ما به دلیل اینکه ادعای اولش ادعای جهانی بوده و همچنان که آقای دکتر ایزدهی فرمودند انقلاب علیه یک چیزی بوده که گستره جهانی داشته است و عکس‌العملی که متوجه آن شده در مقیاس جهانی است؛ یعنی تعبیری که به درستی فرمودند که شرق و غرب در برابر ما موضع گرفته است، به دلیل اینکه شرق و غرب نزدیک به نیم‌قرن است که علیه ما موضع گرفته‌اند، من به جد معتقد هستم که اگر شاید یک‌دهم این فشارهایی که استکبار جهانی به طرق مختلف دارد به ما وارد می‌کند به هر کشور دیگری وارد می‌گردید، آن کشور محو می‌شد.

توجه داشتن به این منزلت از این جهت خوب است که دوستان توجه داشته باشند، گاهی اوقات ما در کوران‌های حوادث جایگاه‌مان را فراموش می‌کنیم، امام خمینی رحمته‌الله فرمود آمریکا شیطان بزرگ است ما وقتی داریم می‌گوییم که مرگ بر آمریکا و خودمان را مقابل



آن قرار دادیم، یک پیام ضمنی را داریم به دنیا مخابره می‌کنیم و آن هم این است در جبهه حق، فرمانده جبهه حق ما هستیم؛ یعنی رهبری جبهه حق ما هستیم، چیزی که حتی آقای هانتینگتون در این کتاب برخورد تمدن‌هایش نتوانست این را کتمان بکند، او هم گفت در نبرد پایانی تاریخ سه تمدن می‌ماند: تمدن غرب به لیدری آمریکا، تمدن کنفوسیوس به لیدری چین و تمدن اسلام به لیدری ایران؛ یعنی جدی‌ترین دشمنان ما هم پذیرفته‌اند که ما لیدر هستیم و این لیدر بودن را ما نباید از دست بدهیم تحفظ بر این به اصطلاح منزلتی که با بصیرت و هزینه آن را کسب کردیم و باید بر آن تحفظ بورزیم.

دبیر علمی: با تشکر از جناب آقای دکتر رهدار من سؤال دیگری از جناب استاد آقای دکتر ایزدهی دارم چون بحث ظرفیت‌های تمدنی انقلاب اسلامی را به خوبی بحثش را مطرح کردند و استفاده کردیم. در خصوص چالش‌ها و موانعی که انقلاب اسلامی در خصوص تمدن‌سازی و همچنین افق‌های تمدنی خودش می‌تواند در پیش رو داشته باشد، می‌خواستم نکاتی را از محضرشان استفاده بکنیم.

چالش‌ها و موانع پیش روی انقلاب اسلامی در راستای تمدن‌سازی

استاد ایزدهی: مباحث خوبی مطرح شد و من قدری آن بحث‌ها را ادامه می‌دهم و نکته شما را هم حتماً به آن اشاره خواهم کرد.

تمدن‌ها در طول تاریخ همواره شکل گرفته‌اند و از بین رفته‌اند؛ یعنی تمدن‌ها تابع این هستند که چقدر تاب‌آوری داشته باشند، تمدن‌هایی که تاب‌آوری دارند مقاومت می‌کنند و پایداری و ماندگاری خواهند داشت، در خصوص انقلاب اسلامی طبیعتاً باید به گونه‌ای رفتار کرد که تاب‌آوری انقلاب اسلامی نسبت به رویکرد تمدنی و رقبای جدی که دارد، از تاب‌آوری جدی برخوردار باشد، ما نمی‌توانیم نسبت به تمدن غربی تاب‌آوری و مقابله داشته باشیم مگر اینکه مبنای قوی‌تری داشته باشیم، لذا مقام معظم رهبری چندین سال قبل بحث علوم انسانی اسلامی را مطرح کردند، علوم انسانی اسلامی؛ یعنی اینکه ما در حوزه علوم انسانی یک منطق جدیدی ایجاد کنیم، در این صورت انقلاب اسلامی را نهادینه کرده‌ایم، غرب بر اساس علوم انسانی غربی امروزه غرب شد و البته در مرحله بعد بحث

فناوری و تکنولوژی. آن‌هم مبتنی بر همین منطق علوم‌انسانی است. این نکته را عرض بکنم نتیجه تابع اُخس مقدمات است؛ یعنی ممکن است یک تمدنی از قابلیت بسیار زیادی برخوردار باشد؛ اما از یک از عرصه غافل باشد. تمدن آندلس بسیار پیشرفته و قوی بود؛ اما از کجا شکست خورد؟ اگر ما نتوانیم بازخوانی کنیم آن نقاط ضعف‌مان را و از آن نقاط ضربه بخوریم، شکست خواهیم خورد و از بین می‌رویم.

در این خصوص چند تا نکته را من متذکر بشوم نکته اول علوم‌انسانی اسلامی است که در انقلاب اسلامی شکل‌گرفته و یک‌زمانی شاید تردید وارد می‌شد که اصلاً چنین چیزی داریم یا نداریم؛ اما الآن داریم در آن بستر حرف می‌زنیم، داریم بازتولید می‌کنیم، پیرو این علوم‌انسانی اسلامی امروزه باید فناوری‌هایش شکل بگیرد، فناوری‌های موجود عمده‌تاً مبتنی بر مبانی غربی است و عمده‌تاً ذات سرمایه‌داری و ذات فردگرایی و ذات لیبرالیسم در آن نهفته شده است. این دارد شکل می‌گیرد. مثلاً در انقلاب اسلامی ما یک ساختار سیاسی متمایزی داریم انتخاب می‌کنیم. این ساختاری که نه اقتدارگرا است و نه پارلمانی است، درعین‌حالی که تفکیک قوا داریم درعین‌حال ولی‌فقیه داریم؛ یعنی یک مدل بومی که قابلیت دارد.

یک‌وقتی یک کسی از اندیشمندان چین ظاهراً آمده بود ایران و یک مصاحبه‌ای داشتند. پرسیدند نظرت در مورد ساختار انقلاب اسلامی ایران چیست؟ گفت من نمی‌فهمم این را چون آگاهی ندارم؛ اما همین‌قدر می‌دانم وقتی باین‌همه هجمه، شدت و حدت همچنان باقی است و جلو رفته همچنان به سمت جلو دارد گام برمی‌دارد معلوم است که این سیستم کارکردش خوب است، اگر ما نتوانیم یک الگوی مشخصی برای جهان ارائه بکنیم طبیعتاً این جلوداری تحقق نخواهد داشت و سر جای خودش باقی می‌ماند، بنابراین بحث تاب‌آوری‌ها بحث بسیار مهمی است که ما البته در طول سالیان گذشته تاب‌آوری‌هایمان بسیار زیاد شده است.

ما باید تاب‌آوری داشته باشیم و روی پای خودمان بایستیم و اتکا به خودمان داشته باشیم، در یک تمدن اگر شما داعیه تمدن داشته باشید و کارگزار مطلوبی نداشته باشید اتفاقی نمی‌افتد، ما اگر کارگزاری در تراز امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم‌رهبری، در تراز



مرحوم سردار قاسم سلیمانی و در تراز آنهایی که در این مملکت دارند کار می‌کنند، نداشتیم اصلاً موفق نبودیم؛ یعنی اگر ما کارگزاری همچون قاسم سلیمانی در سوریه نداشتیم شاید این اتفاق‌ها برای ما نمی‌افتاد، با همه ایده‌آلهایی که داشتیم، لذا بحث کارگزار تمدنی داشتن در این سطح خیلی مهم است.

در انقلاب اسلامی عملاً در سالیان گذشته در حوزه مثلاً فلسفه کار لازم نشده است، بارها مثلاً مقام معظم رهبری گفته‌اند شما اگر دارید فلسفه بحث می‌کنید، فلسفه شما زندگی مردم را ترسیم بکند نه فلسفه به معنای الهیات بالمعنی الأعم، الهیات بالمعنی الأعم؛ یعنی اینکه خدا هست، خدا واحد هست، پیامبر هست و تمام؛ اما این فلسفه باید بیاید مردم را هدایت کند، در حوزه کلام همین‌طور، در حوزه‌های دیگر همین‌طور بیاوریم و اینها را نهادینه بکنیم. در حوزه فقه این بحث‌های فقه حکومتی و فقه نظام، فقه تمدنی این نوع نگاه باید توسعه یابد. من یک وقتی می‌توانم نگاه کنم به یک مسئله‌ای از باب حل یک مسئله کوچک در یک جای محدود. بله جواب می‌توانم بگیرم؛ اما من وقتی می‌خواهم کارخانه‌ای درست کنم که این کارخانه ایده اولیه‌ام این است که خروجی‌های کارخانه من در اقصا نقاط جهان بخواهد منتشر بشود، اینجا نوع نگاه من فرق می‌کند چگونه کالایی تولید می‌کنم با چه استانداردی تولید می‌کنم مقصدم کجاست هدفم کجاست؛ یعنی این نوع نگاه در انقلاب شکل گرفته است، لذا عمده رویکردهایی که در انقلاب اسلامی شکل گرفته اعم از نوع نگاه، اعم از کارگزاران؛ بلکه ریل‌گذاری‌هاست، ما نمی‌خواهیم ریل‌گذاری کنیم که تنها مثلاً کشور ما را جواب بدهد. این مسئله بسیار محدودی است البته این هم باید باشد؛ اما ام‌القری بودن اگر محور باشد به این معنا شما باید به‌گونه‌ای ساختارسازی کنید، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنید، به‌گونه‌ای ریل‌گذاری کنید که خواهی و نخواهی نسل بعد به آنجا برسد، ما در خصوص تمدن اسلامی به‌گونه‌ای باید ریل‌گذاری بکنیم که نسل بعد خواهی و نخواهی در این فضا برود، لذا باید گفتمان‌سازی بکنیم، باید الگوسازی بکنیم، باید نهادسازی بکنیم. این نکات را اگر ما نتوانیم لحاظ کنیم هرکدام از اینها موجب می‌شود که ما سر جای خودمان درجا بزنیم اگر درجا بزنیم دیگر رویکرد تمدنی نخواهیم داشت، اگر ایده جهانی نداشته باشیم رویکرد تمدنی نخواهیم داشت، اگر کارگزار



متناسب جهانی نداشته باشیم ایده تمدنی نخواهیم داشت، نرم‌افزار علوم انسانی اسلامی نداشته باشیم، نرم‌افزار رویکرد تمدنی هم نداشته و به آن نخواهیم رسید، الآن در گام دوم که مقام معظم رهبری آمدند و تأکید هم کردند و برنامه بسیار بلند بالایی را آوردند مسئله‌اش این است که ما در گام دوم چه خواهیم کرد و چشم‌انداز ما کجاست، چه کار باید بکنیم که به ایده گام دوم برسیم، بحث تمدنی فقط به گفتن نیست؛ بلکه به گفتمان‌سازی است، فقط به رفتار نیست؛ بلکه به ریل‌گذاری است، فقط عمل به شریعت نیست؛ بلکه تبدیلش به یک رویکرد جهانی از شریعت و علوم انسانی و اسلامی است که غیر از این باشد ما عملاً به آن سرمنزل مقصود نخواهیم رسید، الآن ما باید آنها را بازشناسی کنیم، چالش‌هایش را بررسی کنیم و بر همین اساس سیاست‌گذاری کنیم تا بتوانیم در چهل سال آینده به آن افق برسیم.

دبیر علمی: ممنون و متشکرم از فرمایشات جناب آقای دکتر ایزدهی و همچنین جناب آقای دکتر رهدار از اینکه دعوت ما را پذیرفتند و پاسخگوی سؤالات مطرح شده در این نشست بودند.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

